

تأثیرات خارجی جنبش ملی نفت ایران

«ملت ایران در مبارزه با اجانب به پایداری و استقامت مصمم است، ... این ملت آنجا که پای شرافت و استقلال مملکت در میان باشد، مرگ را بر زندگانی آلوده به ننگ و رسوایی ترجیح می‌دهد و به هیچ قیمت از ادامهٔ نهضتی که آن را به بهای خون فرزندان خود خریده است، باز نخواهد ایستاد.»^(۱)

دکتر مصدق

مقدمه

ملی شدن صنعت نفت ایران در اواسط سدهٔ بیستم (۱۹۵۱) آن چنان ضربهٔ هولناکی بر پیکرهٔ امپریالیسم بریتانیا وارد ساخت که آن را ناگزیر به طراحی کودتای ۲۸ مرداد برای رهایی از پیامدهای خطرناک این مسأله نمود، چراکه انگلیسی‌ها بر این امر واقف بودند که تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، همواره دیر یا زود از مرزهای ایران فراتر رفته و حرکتهای مشابهی را در منطقه به راه می‌اندازد.

اکنون پس از گذشت نیم سده از آن حادثه، کتاب‌ها، مقالات و سمینارهای بسیاری از ابعاد گوناگون به بررسی و تحلیل جنبش ملی نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد پرداخته‌اند، اما در زمینهٔ تأثیرات خارجی جنبش ملی ایران، کم‌کاری محسوسی دیده می‌شود که اینجانب را بر آن داشت تا گام کوچکی در یادآوری اهمیت تأثیرات خارجی جنبش ایران - به ویژه در خاورمیانه - بردارم. بدون شک شناخت دلایل تأثیرگذاری عمیق جنبش ملی ایران بر توده‌های محروم مردم جهان سوم و الگو برداری سایر حرکتهای و جنبش‌های کشورهای منطقه از آن، می‌تواند برخوردار از نکات ظریفی برای طراحی استراتژی و سیاست‌های منطقه‌ای کشورمان، به ویژه در حوزه خاورمیانه باشد.

در نوشتن مقاله حاضر، مجموعه وسیعی از اسناد موجود در آرشیو اداره اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه ایران، متعلق به سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵ خورشیدی مورد بررسی قرار گرفته و در موارد لازم از کتاب‌های معتبر و دانشگاهی از جمله کتاب «روابط خارجی ایران ۱۳۲۰-۵۷» نوشته «دکتر علی‌رضا ازغندی» بهره‌برداری شده است.

پرسشی که مقاله حاضر دغدغه پاسخگویی به آن را دارد، این است که تأثیرگذاری جنبش ملی ایران در کشورهای منطقه، در چه سطحی بوده است؟ آیا تأثیرات آن تنها فکری و ذهنی و ناشی از احساسات و کاریزما بود؟ و اینکه بازتاب عینی و عملی آن چگونه بوده است؟ همچنین به طور ضمنی به دغدغه‌های انگلیس - به عنوان طرف مقابل - در برخورد با جنبش ملی ایران می‌پردازیم و در پایان گفتار حاضر، گوشه‌هایی از مندرجات مطبوعات آن روز خاورمیانه که شامل نکات جالبی از تلاطم امواج خروشان جنبش ملی ایران در خاورمیانه می‌باشد، ارائه می‌گردد.

مسأله نفت

امتیاز نفت ایران شش سال قبل از برپایی رژیم مشروطه در ایران، در سال ۱۹۰۱ به یک تبعه انگلیسی به نام «ویلیام ناکس دارسی» (William Knox D'arcy) به مدت شصت سال واگذار شد و در این قرارداد، سهم ایران ۱۶٪ درآمد نفت به عنوان حق امتیاز، تعیین شده بود و «شرکت نفت ایران و انگلیس» (Anglo-Persian oil Company) متعهد بود در پایان موعده قرارداد، همه تأسیسات شرکت را بدون دریافت وجهی به دولت ایران واگذار کند. با این حال شرکت تا سال ۱۹۱۹ از پرداخت کمترین وجهی به دولت ایران سر باز زد و به اعتراض‌ها و درخواست‌های حکمیت ایران نیز بی‌توجه ماند. دولت ایران ناگزیر یک مستشار مالی انگلیسی به نام «آرمیتاژ اسمیت» (Armitag Sydney Smith) را برای تصفیه حساب با شرکت نفت به لندن فرستاد. وی در ۲۲ دسامبر موافقت‌نامه‌ای با شرکت نفت تنظیم کرد که از سوی دولت ایران رد شد و مورد قبول قرار نگرفت. دخالت‌های ناروای شرکت نفت، دولت و ملت ایران را زیر فشار قرار داده بود. تا اینکه با انعقاد قرارداد ۱۹۳۳، به مدت ۳۲ سال دیگر به زمان قرارداد افزوده شد.

در آذر ۱۳۲۳ به پیشنهاد دکتر مصدق در مجلس چهاردهم، اعطای امتیاز نفت ممنوع

گردید و سه سال بعد با استناد به قانون مذکور، موافقت‌نامه «قوام - سادچیکف» در خصوص امتیاز نفت شمال، از سوی مجلس رد شد و در مهر ۱۳۲۶ دولت ایران از طرف مجلس، مأمور احقاق حقوق ملی ایران از نفت جنوب گردید. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ در پی اقدامات دکتر مصدق در مجلس شانزدهم «اصل ملی شدن صنعت نفت ایران» به تصویب رسید و مصدق با پذیرش سمت نخست‌وزیری، به دنبال ترور رزم‌آرا، عهده‌دار مسئولیتی سنگین گردید.

نخست‌وزیری دکتر مصدق (۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)

دکتر مصدق در پی دوره‌ای پرتنش به واسطه فشار جبهه ملی و افکار عمومی برای ملی کردن صنعت نفت به نخست‌وزیری انتخاب شد و نخستین برنامه کاری وی اجرایی کردن قانون ملی شدن نفت ایران مصوب ۲۴ اسفند مجلس شورای ملی و ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس سنا بود. دولت وی در آغاز، کمیته پنج نفره‌ای را مأمور اجرای قانون مزبور نمود و در خرداد ۱۳۳۰ برای تحویل گرفتن تأسیسات نفتی روانه خوزستان کرد. دولت ایران در ۲۹ خرداد بر تأسیسات شرکت نفت مسلط گردید و بدین ترتیب ۲۹ خرداد روز «خلع ید» نام گرفت. به دنبال این امر دولت انگلیس خواهان رسیدگی دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه به موضوع شکایت خود از دولت ایران گردید.

در این بین رفت و آمد چهره‌های سیاسی و دیپلماتیک انگلیس و آمریکا (برای وساطت) و مذاکرات و مکاتبات بسیاری پشت سر هم صورت می‌گرفت که با سرسختی مصدق بر مواضع خود، با بن‌بست مواجه می‌شد. تا اینکه (در ۴ مهر ۱۳۳۰) ارتش ایران با ورود به پالایشگاه آبادان، کنترل آنجا را بر عهده گرفت و دولت نیز اقدام به لغو پروانه اقامت کارمندان خارجی و اخراج ایشان از منطقه حفاظت شده، نمود. انگلیس نیز به تشدید عملیات جنگ روانی بر علیه ایران پرداخت و شکایت خود را از ایران (۵ مهر ۱۳۳۰) به شورای امنیت سازمان ملل متحد ابلاغ کرد.

اکنون پس از ذکر مقدمات فوق، لازم است که به بحث اصلی و پیگیری ابعاد خارجی جنبش ملی ایران بپردازیم. در این رابطه، اشاره به دغدغه‌های انگلیس و آمریکا در برخورد با جنبش ایران ضروری است.

تهدیدات انگلیس و دغدغه‌های آمریکا

با شکل‌گیری جنبش ملی نفت ایران، مقامات انگلیسی به شدت نگران به خطر افتادن منافع استعماری خود در سراسر دنیا شدند، چرا که پیش‌بینی می‌کردند دیر یا زود حرکت استعمارستیز ملت ایران امواج طوفنده‌ای را در میان سایر ملت‌های محروم برانگیزد. نگرانی انگلیس از خلال اظهارات «امانوئل شین» وزیر دفاع حکومت کارگری انگلیس، یکی از شواهد این امر است: «اگر به ایران اجازه داده شود که در این مبارزه پیروز شود، مصر و سایر کشورهای خاورمیانه تشویق خواهند شد از آن پیروی کنند، اقدام بعدی ممکن است ملی کردن کانال سوئز باشد».^(۲)

این نگرانی‌ها محرک انگلیس در مقابله با جنبش ملی ایران از راه اقدامات مختلفی بود که همگی ناکام ماند؛ تهدید نظامی، تحریم اقتصادی، توسل به ستون پنجم، استمداد از آمریکا، شکایت به مجامع بین‌المللی و تحریم نفتی از جمله اقدامات خصمانه انگلیس در برابر ایران بود. روزنامه «العالم عربی» در گزارشی از تهدید نظامی انگلیس می‌نویسد:

«... تعداد کشتی‌های جنگی انگلیسی در آب‌های ایران، در نزدیکی آبادان به ۱۷ فروند رسیده و بعضی از آنها از نوع رزمناو هستند و این تجمع کشتی‌های جنگی به دستور فرمانده انگلیس در خلیج فارس، صورت گرفته و گفته می‌شود که یک کشتی هواپیمابر انگلیسی نیز از اقیانوس هند به طرف آب‌های آبادان حرکت کرده است. یک خبر دیگر می‌گوید که یک رزمناو انگلیسی از مالت، در دریای مدیترانه، حرکت کرده است و این کشتی که حامل ۱۷۵۶ ملوان انگلیسی می‌باشد از راه دریای احمر به طرف منطقه خلیج فارس رهسپار شده است».^(۳)

اما ایرانیان بدون توجه به قدرت‌نمایی‌های انگلیسی‌ها، به طور قاطعانه، پیگیر احقاق حق و مطالبات ملی خود در رابطه با صنعت نفت بودند. حسین مکی - از یاران نزدیک مصدق و دبیرکل جبهه ملی - در سخنانی در مجلس شورای ملی، به موضوع مداخله نظامی احتمالی انگلیس در ایران پرداخت و اعلام کرد: «... اگر به غلط گلوله‌ای از یکی از توپ‌های انگلیسی در منطقه خلیج فارس در برود، در ظرف بیست و چهار ساعت بعدی آتش جنگ جهانی، شعله‌ور خواهد شد».^(۴)

در همین زمان، خبرگزاری «آسوشیتدپرس» به انعکاس مواضع دست‌اندرکاران سیاست

خارجی مسکو پرداخت مبنی بر اینکه: «... ایران مانند صندوقی از دینامیت است که در هر آن ممکن است منفجر شود و صلح و سلامت جهانی را بر هم زند».^(۵)

ایستادگی ایران در برابر تهدیدات نظامی انگلیس، با شگفتی از سوی سایر ملل دنیا تعقیب می‌شد و محافل و مطبوعات بسیاری، زبان به ستایش از استقامت و پایداری ایرانیان در مقابل تهدیدات خارجی گشودند. از جمله روزنامه «نشنال هرالده» (National Herald) چاپ «لنکوه» در شماره ۲۷ مه ۱۹۵۱ سرمقاله‌ای با نام «نفت ایران» منتشر نمود و با اشاره به مندرجات روزنامه «دولتمردان جدید و ملت‌ها» (New Statesman and Nation) نوشت:

«طرف انگلستان در قضیه نفت ایران چند نفر شیخ* نیستند که تسلیم قدرت‌نمایی او شده و دست‌نشانده‌گی او را در ازاء قرارداد پرخیر و برکتی، بپذیرند، بلکه انگلستان امروز در ایران با یک تحول ملی مواجه است. قدرت‌نمایی در اینجا ممکن است که کار را خیلی بدتر سازد و به قول سیاستمداران ایران، بعید نیست که منتهی به جنگ سوم گردد. جای خوشبختی است که می‌شنویم اولیای دولت انگلستان از توسل به قدرت نظامی صرف‌نظر کرده‌اند».^(۶)

مصدق بر آن بود تا از اقدامات و فعالیت‌های شدید حزب توده به عنوان اهرم فشاری بر آمریکا استفاده کرده و خطر تهدید ایران از سوی کمونیسم را - در صورت عدم کمک فوری آمریکا - گوشزد نماید. استفاده ابزاری از فعالیت‌های حزب توده، اهرمی بود که انگلیس نیز با هدفی متفاوت با آن بازی می‌کرد. هدف انگلیس این بود که دولت مصدق و اقدامات آن را به عنوان عامل اصلی اوج‌گیری فعالیت‌های حزب توده در ایران معرفی نماید تا بتواند از این راه، آمریکا را برای سرنگونی دولت ملی مصدق متقاعد نماید.

به دنبال اقدامات انگلیس، آمریکا در پی یک دیپلماسی متناقض و دو پهلو در برخورد با مسئله نفت ایران، از حمایت‌های ضمنی نخستین، به کارگردانی کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد کشیده شد و با سرنگون کردن دولت ملی، لطمه‌ای سنگین بر تمامی شئون اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران وارد ساخت که تبعات منفی این امر بسیار شدیدتر از آن چیزی است که گمان می‌رود.

* منظور شیخ‌های خلیج فارس می‌باشد.

لازم به ذکر است که یکی از عوامل اصلی تغییر روش آمریکایی‌ها در برخورد با جنبش ملی ایران، روی کار آمدن جناح جمهوری خواه با ریاست جمهوری «ژنرال آیزنهاور» بود، ولی نگرانی اصلی آمریکایی‌ها در خلال «بیانیه سیاستگذاری پیشنهادی شورای امنیت ملی ایالات متحده در خصوص ایران» آشکار می‌شود که همان مسأله کمونیس‌م است:

«... ایالات متحده آمریکا باید بریتانیای کبیر را برای پرهیز از استفاده از نیروی نظامی در حل و فصل مشاجره نفت اقناع نماید، زیرا ورود نیروهای نظامی انگلستان به ایران بدون رضایت این حکومت، نیروهای بریتانیا را در معرض برخورد با نیروهای نظامی ایران قرار داده، جهان آزاد را دچار تفرقه نموده و یک موقعیت هرج و مرج در ایران ایجاد خواهد کرد که ممکن است حکومت ایران را برای دریافت کمک متوجه اتحاد جماهیر شوروی نماید. در این صورت جان اتباع انگلیسی در ایران به وسیله خشونت مردمی، جدأً به خطر خواهد افتاد. در صورتی که تصمیم انگلیس برای استفاده از نیروهای نظامی برخلاف رهنمود آمریکا به مرحله اجرا درآید، موقعیت چنان حاد خواهد بود که سیاست ایالات متحده آمریکا بایستی در همان زمان، مورد تجدیدنظر واقع شود.»^(۷)

آمریکا به دلیل نگرانی از ماده ۶ «قرارداد ۱۹۲۱» بامداخله نظامی انگلیس در ایران مخالفت می‌کرد و انگلیس در برخورد نظامی مستقیم و تجزیه ایران دچار تردیدهایی بود. «جون کمشی» (Jon Kimche) یهودی ضدایرانی، در روزنامه «ژروزلم پست» به بررسی این مذكور پرداخت:

«دو نظر مهم و اساسی هنوز بر ضد این راه حل در جریان است. نظر اول این است که قایلین این اقدام سخت، قطعاً تأکید ندارند که تجزیه ایران سبب مشکلات و اختلافات عظیمی نگردد. مخصوصاً که آمریکا بسیار نگران خواهد گردید. نظر دوم این است که معلوم نیست که باقی کشورهای خاورمیانه در راه همدردی با ایران چه خواهند کرد. پریشانی مهم این است که مصری‌ها ممکن است محاصره تنگه سوئز را نسبت به کلیه کشتی‌های باربری نفت از میدان‌های ایران به کار زنند. در نتیجه چنان که نمایان است راه حل‌های سخت مداخلات نظامی و امکان تقسیم مناطق با

روس‌ها از نظر اعتبار افتاده‌اند».^(۸)

انگلیس به ناچار متوسل به شکایت از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد گردید و در مهر ۱۳۳۰ دکتر مصدق به عنوان نماینده دولت ایران برای پاسخ‌گویی به شکایت مزبور، رهسپار نیویورک گردید. نتیجه مذاکرات شورای امنیت به دنبال پیشنهاد فرانسه آن شد که رسیدگی به شکایت انگلیس تا صدور حکم دیوان لاهه به تعویق افتد. در دیوان بین‌المللی لاهه دکتر مصدق به همراه پرفسور رولن، وکیل مدافع بلژیکی دولت ایران، حضور یافت و در پی خطابه سیاسی دکتر مصدق، پرفسور رولن نیز با دفاعیات حقوقی، دلایل وکیل انگلیس را در صلاحیت دیوان لاهه برای رسیدگی به مسئله مورد اختلاف، رد کرد. در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ رأی دیوان، مبنی بر عدم صلاحیت آن برای رسیدگی به شکایت انگلیس، صادر شد و به این ترتیب پیروزی دیگری برای ملت ایران در فردای پیروزی قیام ۳۰ تیر (در پشتیبانی از مصدق) رقم خورد.

در این قسمت به نگرانی انگلیس از الگوبرداری سایر ملل خاورمیانه از جنبش ایران - از جمله نگرانی از ملی شدن کانال سوئز - اشاره کردیم، این در حالی است که دغدغه‌های دیگر انگلیس از مسئله ملی شدن نفت ایران به تبعات فاجعه‌آمیز این امر از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و نظامی نیز برمی‌گردد. از لحاظ اقتصادی با توجه به تملک ۵۱٪ سهام شرکت نفت از سوی دولت انگلیس و قطع درآمدهای ناشی از آن در شرایط دشوار اقتصادی، ضربه‌ای سنگین بر اقتصاد انگلیس وارد می‌ساخت. این مسئله به دنبال خود تبعات اجتماعی را نیز در پی می‌آورد، چرا که موجب سنگین‌تر شدن مالیات‌ها، افزایش قیمت سوخت، کسری بودجه و مسائلی می‌شد که فشار آن بر جامعه انگلیس بدون شک فشارهای اجتماعی را نیز از پایین به بالا موجب می‌شد و سرانجام با از دست رفتن نفت ایران، نیروی دریایی انگلیس مجبور به جایگزین کردن آن با نفت سایر کشورها برای تأمین سوخت زیردریایی‌ها و ناوگان جنگی خود بود.

ایران، انگلیس و عملیات جنگ روانی

اصولاً جنبش‌های مختلف اجتماعی سیاسی با اوج‌گیری خود، طرف مقابل را دچار سردرگمی، هراس و انفعال می‌سازد و این مسئله‌ای است که در مورد جنبش ملی نفت به خوبی

نمایان بود. انگلیس در مقابله با جنبش ملی ایران و چالش پیش‌رو، ناگزیر از توسل به عملیات جنگ روانی در برابر ایران شده بود. این نوع عملیات در اواسط سده بیستم - با توجه به نبود شبکه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، اینترنت و بسیاری از وسایل ارتباط جمعی دیگر - بیشتر از راه مطبوعات و رسانه‌های گروهی موجود اعمال می‌شد.

بررسی مطبوعات آن روز جهان، بیانگر پتانسیل عظیم جنبش ملی ایران از یک سو و سردرگمی و هراس طرف مقابل آن یعنی دولت بریتانیا از سوی دیگر می‌باشد. چنان‌که هفته‌نامه «شورش» به نقل از «دیلی هرالد» (ازگان حزب کارگری انگلیس) در این رابطه نوشت: «هر ماه و شاید هر هفته یک خبر جدید از پیروزی ایران و شکست انگلستان در قضیه نفت، در جهان منتشر می‌گردد و با حدوث هر یک از خبرهای مزبور، ملت انگلیس یک قدم به عقب بر می‌گردد».^(۹)

همین طور روزنامه «الاقوات البغدادیه» به نقل از روزنامه محافظه کار انگلیس یعنی «اکونومیست» درباره نگرانی محافظه کاران انگلیس نوشت: «... چنانچه این جنبش آتشین ملی روبه ازدیاد گذارد، خطر بزرگی به وجود خواهد آورد؛ احساسات ملی با سرعت هر چه تمام‌تر در خاورمیانه منتشر می‌شود. اختلافات حاصله بین ایران و شرکت نفت، اختلافات داخلی نبوده و انتظار می‌رود پاره‌ای از دول خاوری نیز در این باره به ایران تأسی کنند».^(۱۰)

به عنوان نمونه‌ای دیگر در این رابطه، سرمقاله «جوش و خروش ایران» از روزنامه «الشعب» نیز حاوی نکات جالبی می‌باشد: «اکنون در ایران وضع عجیب و مبهمی حکم فرما است و آتش شورش که در آنجا کمین کرده، نزدیک است به خارج سرایت کند... وحشت و هراس انگلستان و آمریکا در ایران از تاریخ تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان در سال ۱۹۴۶ تاکنون به این درجه نبوده،* زیرا وضع ایران تولید خطر حتمی برای مصالح نفت دولت‌های معظمین می‌نماید. مطبوعات و رادیوهای انگلستان و آمریکا در روزهای اخیر موضوع نفت

* وحشت آمریکا و انگلیس از تشکیل حکومت خودمختار آذربایجان به دلیل اطلاع ایشان از ماهیت حرکت مزبور بود که در راستای استراتژی پیشروی گام به گام کمونیسم در ایران و توسط عمال بازی‌خورده شوروی در کردستان و آذربایجان به اجرا در می‌آمد.

ایران را در مقدمه مقالات و امور مورد بحث قرار داده و اهتمام مطبوعات و رادیوها به درجه‌ای است که میزان نگرانی دولت‌ها را به خوبی آشکار می‌سازد. توجه به این موضوع منحصر به مطبوعات و رادیو نبوده بلکه به محافل رسمی نیز سرایت کرده است»^(۱۱)

همزمان با عملیات جنگ روانی وسیع انگلیس بر علیه ایران، دولت ایران نیز به منظور خنثی نمودن عملیات حریف، دست به واکنش مشابهی زده و تمام امکانات خود را در سراسر دنیا، برای این امر بسیج کرد و به نظر می‌رسد در عملیات خود لااقل در کشورهای جهان سوم و حتی در بین مطبوعات و محافل منصف غربی به طور کامل موفق بوده است، چرا که برخورداری از پشتیبانی عمومی در مبارزه میان ایران و انگلیس، از آن ایران بود. از جمله اقدامات مؤثر دولت ملی ایران در زمینه عملیات جنگ روانی این بود که در بهار ۱۳۳۰ گروهی از خبرنگاران داخلی و خارجی را برای مشاهده وضع اسف‌انگیز زاغه‌نشین‌های جنوب شهر تهران به آن منطقه فرا خواند و دکتر مصدق در مصاحبه با خبرنگاران در ساختمان مجلس شورای ملی در ساعت ده و نیم صبح روز جمعه سوم خرداد اعلام کرد:

«مردمی که صاحب گنج نهفته‌ای هستند که ماری بر سر آن خفته و آنها را از استفاده از ذخایر سرشار آن محروم ساخته است. مردمی که قوت لایموت و ستر عودت ندارند، دارای ثروت بی‌پایانی هستند که صرف عیش و نوش بیگانگان می‌شود و خود آنها با فقر و بیماری و جهل دست به گریبان و در دریای مذلت و خواری غوطه‌ورند. این وضع قابل دوام نیست، زیرا صبر و بردباری هم حدی دارد و روزی که پیمانۀ صبر این مردم بدبخت پر شود، تنها خدا می‌داند که شرق میانه و بالتجیحه دنیا به چه وضع هولناکی دچار خواهد شد»^(۱۲)

سفارتخانه‌های ایران نیز در سراسر دنیا با تکذیب انتشارات تبلیغاتی شرکت نفت سابق و تضمین جبران خسارات احتمالی هر یک از مشتریان نفت ایران در برابر اقدامات مخرب شرکت مزبور، فعالانه واکنش نشان داده و با راه‌های مختلف از قبیل مناظره تلویزیونی، برگزاری سمینار، سخنرانی در محافل دانشگاهی، اجتماعی و فرهنگی و تکذیب مطالب غیر واقع مطبوعات، به آگاهی و تنویر افکار عمومی کشور محل اقامت خود، در رابطه با ماهیت واقعی جنبش ملی نفت ایران، می‌پرداختند.

به عنوان نمونه «دکتر علیقلی اردلان» سفیر کبیر و نماینده دائم ایران در آمریکا، در مکاتبه‌ای با وزارت خارجه، خیر از تنظیم متنی برای ایراد آن توسط دکتر جلال عبده* در شبکه (N.B.C) نیویورک داد و دلیل این اقدام را اطلاع از قرار برگزاری مناظره‌ای تلویزیونی در شبکه مزبور میان «ترن برگ» کارشناس نفت در شرکت ماوراءبحار، و «سرنورمان انجل» نماینده مجلس سابق انگلستان و برنده جایزه نوبل ۱۹۳۳، پیرامون مسأله نفت ایران، بیان کرد. دکتر اردلان یادآور شد که این اقدام اثرگذاری مثبتی داشته و در پایان این برنامه تلویزیونی آقای «الیوت روزولت» متصدی برنامه مذکور، ضمن اظهار نگرانی از وضعیت خطرناک پیش آمده، ایران و انگلیس را به خویشتن‌داری دعوت کرده بود. موضوع نفت ایران با شرکت دکتر عبده یک هفته بعد در شبکه N.B.C مجدداً دنبال شد. (۱۳)

در اقدامی دیگر، مؤسسه امور بین‌المللی پاکستان در کراچی مبادرت به برگزاری کنفرانسی دربارهٔ حقانیت ایران درمسأله ملی شدن نفت کرد که در جریان آن «آقای صفوی» وابسته سفارت ایران، به رد اظهارات دبیر سفارت انگلیس در استناد به «قرارداد ۱۹۳۳» پرداخت و بنا به گزارش روزنامهٔ اطلاعات «پاکستانی‌ها به طوری علیه این قرارداد ابراز احساسات نمودند که اشک شوق از چشم هر ایرانی جاری گردید». (۱۴) برای اطلاع بیشتر، در اینجا به طور مختصر به نمونه‌هایی از اقدامات نمایندگان سیاسی ایران مقیم خارج از کشور در این رابطه اشاره می‌کنیم:

- مبادرت «نمایندگی دائمی ایران در سازمان ملل متحد» به برگزاری کنفرانس در یکی از سازمان‌های مذهبی نیویورک به منظور خنثی‌سازی تبلیغات مخرب انگلیس. (۱۵)
- سخنرانی «آقای کاظم‌نیا» رایزن سفارت ایران، در محل جمعیت موسوم به «شورای هند برای امور جهان»، (Indian Council of World Affairs)، (۱۶)
- تبلیغ در میان مردم و عشایر عراقی در خانقین. (۱۷)
- سخنرانی «عبدالاحسین حمزه» رایزن مطبوعاتی سفارت لندن، در رادیو کانادا.
- کنفرانس رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در انگلیس در دانشگاه آکسفورد و «انجمن مترقی

* معاون هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد.

مدیران صنایع، بانک‌ها و مؤسسات تجاری»^(۱۸)

- دعوت از روزنامه‌نگاران سوریه به سفارت ایران در دمشق و تشریح دلایل حقانیت ایران در ملی کردن نفت.^(۱۹)

اقدام دیگر دولت ایران در عملیات جنگ روانی که ضربه حیثیتی سنگینی به انگلیس وارد ساخت؛ صدور اعلامیه قطع روابط سیاسی ایران با انگلستان بود که در مهرماه ۱۳۳۱ به وسیله «دکتر حسین فاطمی» وزیر امور خارجه دولت مصدق، اعلام شد و بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات خاورمیانه پیدا کرد. چند ماه پیش از آن (در ۲۱ دی ۱۳۳۰) دولت ایران در یادداشتی به سفارت انگلیس بر لزوم تعطیلی تمام کنسولگری‌های انگلستان در سراسر ایران تا مهلت سی‌ام دی، تأکید کرده بود. در پی تعطیلی کنسولگری‌های انگلیس در ایران، مردم به جشن و سرور پرداخته و حسین مکی در اجتماع مردم اعلام داشته بود که پلیس موظف شده است به محض برخورد با پرچم انگلیس بر فراز هر یک از ساختمان‌های کنسولگری انگلیس، فوراً آن را به پایین کشیده و پاره کند.^(۲۰)

جا دارد پیش از ورود به مبحث بعدی، اشاره‌ای نیز به همراهی فعالان دانشجویان ایرانی خارج از کشور در خنثی نمودن عملیات جنگ روانی دشمن کرده باشیم. انجمن دانشجویان ایرانی مقیم ژنو به مطالب دروغین روزنامه «تریبون دوژنو» (Tribune de Geneve) بر علیه جنبش ملی نفت ایران اعتراض کرده و در مکاتباتی با سفارت ایران در برن، اشاره کرده بود: «به این نحو جریده مزبور می‌خواهد برخلاف واقع یک جنبش ملی را که در آن قاطبه ملت ایران شرکت دارد، ابتکار مثنی ناسیونالیست تندرو و نمایندگان فئودال‌ها جلوه دهد. این روزنامه میتینگ‌های چندین ده هزار نفری (میدان) بهارستان و نمایشات مردم در کوچه‌های تهران و شهرستان‌ها را نادیده انگاشته و مبارزه عمومی که در آن همه طبقات (کارگر، دهقان، پیشه‌ور و دانشجو) شرکت دادند را فراموش می‌کند»^(۲۱)

بدون شک یکی از دلایل تأثیرگذاری جنبش ملی ایران بر سایر حکومت‌های منطقه و حرکت‌های بعدی و پشتیبانی سایر ملل از جنبش ایران، علاوه بر حقانیت آن، به اقدامات بی‌وقفه ایران در پاسخ‌گویی به تبلیغات دروغین دشمن در عرصه جنگ روانی باز می‌گردد، چرا که در صورت بی‌تحریکی دولت ایران در برابر تبلیغات مخرب، انگلیس موفق می‌شد سررشته

افکار عمومی دنیا را به دست خود گرفته و به هر سو که می‌خواهد بکشانند و حتی جنبش ایران را یک حرکت آنارشستی معرفی کند.

پشتیبانی از جنبش ملی ایران

همان طور که اشاره شد، روشنگری‌های صورت گرفته درباره ماهیت رویارویی ایران و انگلیس و اثبات حقانیت ایران و زیاده‌خواهی انگلیس، منجر به راه افتادن سبیل حمایت‌های مختلف از سوی محافل و نهادهای مختلف مدنی و مردمی از جنبش ایران در بیشتر نقاط دنیا شده بود که بیانگر پیروزی ایران بر انگلیس در عملیات جنگ روانی می‌باشد.

روزنامه «الیقظه» بغداد در سرمقاله شماره ۲۹ فروردین ماه خود بانام «آیا عراق اجازه می‌دهد دولت انگلستان از تکیه‌گاه‌های داخلی عراق به ایران تجاوز نماید؟» به بررسی موضوع جنبش ملی کردن نفت در ایران و لشکرکشی انگلیس به منطقه به منظور برخورد با ایران پرداخته و ضمن دفاع از حقانیت مبارزات ایرانی‌ها هشدار داد، حکومت عراق نباید اجازه دهد که انگلستان از خاک آن کشور برای حمله به ایران استفاده کند: «اکنون اقتضای تعهدات معنوی و مادی ما آن است که در مقابل منویات انگلستان در اتخاذ تدابیر تأدیبی علیه ایران، مقاومت ورزیم؛ خاصه آن که کاملاً به عدالت تقاضاهای ایران پی برده‌ایم و مصالح ما با یکدیگر ارتباط دوستانه و همسایگی و همپیمانی دارد که خیلی قوی‌تر و عمیق‌تر از روابط موهوم بین ما و انگلستان می‌باشد. انگلستان همپیمانی است که جز خیانت و پیمان‌شکنی و مکیدن خون همپیمان خود و نیرنگ و نمک‌شناسی سود دیگری ندارد.» (۲۲)

همچنین وزیر امور خارجه پاکستان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی به ابراز حمایت از ملی شدن نفت ایران پرداخته و گفت: «هیچ دولتی در دنیا، حتی انگلستان، نمی‌تواند مخالف ملی شدن نفت گردد. هیچ کس نمی‌تواند منکر حق قانونی ایران در ملی نمودن صنایع نفت بشود. تصمیم دولت ایران بهترین قدمی است که به منفعت ملت و دولت برداشته است.» (۲۳)

به عنوان نمونه‌ای از حمایت جمعیت‌ها و گروه‌های سیاسی از مبارزه ملت ایران در راه احقاق حقوق خود، به تلگراف ارسالی «بازرس کل جمعیت اخوان المسلمین» و «وکیل مجلس شورای سوریه» به آقایان دکتر مصدق، مکی و کاشانی و مدیرکل خبرگزاری اخبار ایران، اشاره

می‌شود که حاوی نکات جالبی می‌باشد: «قیام مردانه ایران در مقابل شرکت‌ها و دولت‌های استثماری برای مدافعه از حقوق خویش، ملل آزاد جهان را به تحسین واداشته است و اعراب و مسلمین از آن پشتیبانی می‌کنند... اخوان المسلمین در مقابل این قیام شما سرتعظیم فرود می‌آورند و از هر کمک و یاری که برادری اسلامی مقتضی آن است، دریغ نخواهد ورزید. زنده باد ایران آزاد و بزرگوار».^(۲۴) نشریه خبرگزاری سوریه ضمن انتشار خبر این تلگراف افزود: «محافل سیاسی و ملی سوری از جرأت و پهلوانی ملت ایران کمال مسرت را دارند. این ملت خود را از استعمار سیاسی و اقتصادی رها کرده است و پس از ملی شدن نفت ایران، نوبت به عراق خواهد رسید».^(۲۵)

در بین اسناد به جا مانده از آن زمان، موارد بسیاری از پشتیبانی‌های مدنی مختلف در سراسر دنیا از جنبش ملی ایران به چشم می‌خورد که برای درک ملموس تر فضای آن روز دنیا در این رابطه، به مواردی از آنها، فهرست وار اشاره می‌شود تا قبل از ورود به بحث تأثیرات خارجی جنبش ملی نفت بر سایر حرکت‌های ضداستعماری، بستری که حرکت‌های مزبور در آن صورت گرفتند، بهتر شناخته شود:

- مکاتبه «شورای زنان ایران» با «اتحادیه بین‌المللی زنان».
- نامه اعلام حمایت دبیر «سازمان مومتمر عالم اسلامی» در کراچی.
- تظاهرات ایرلندی‌های مقیم آمریکا در نیویورک و پخش بیانیه‌هایی ضدانگلیسی و حمایت از ملی شدن صنعت نفت ایران در این بیانیه‌ها.
- تلگراف اعلام حمایت «سازمان جوانان زرتشتی هند».
- درخواست دسته‌جمعی احزاب عراق از دولت آن کشور مبنی بر ندادن اجازه به انگلیس برای استفاده از پایگاه‌های عراق در حمله به خاک ایران.
- پشتیبانی‌های پارلمان عراق از موضع ایران.
- ابراز همدردی اخوان المسلمین سوریه با ایران.
- تجمع گروهی از شهروندان آمریکایی در سفارت ایران در واشنگتن به منظور اعلام پشتیبانی از اقدام ایران در ملی کردن صنعت نفت خود.
- درخواست دانشجویان «دانشگاه ادنبورگ» از دکتر مصدق برای پذیرش نامزدی ریاست افتخاری

این موج برخاسته در حمایت از ایران، حاکی از مقبولیت دکترین (نامکتوب و عملی) جنبش ملی نفت ایران می‌باشد و وقتی اندیشه‌ای مقبولیت یافت، آن‌گاه باید منتظر حرکت‌هایی بود که برای تحقق آن اندیشه پدیدار می‌شود و این نکته‌ای است که در مورد تأثیرات جنبش ملی ایران در منطقه خاورمیانه صدق می‌کند. مطلب ذیل از روزنامه «المصری» شاهدی بر این مدعاست که استراتژی جنبش ملی ایران از مقبولیت و حقانیت لازم در نزد ملل اسلامی و شرقی برخوردار بوده است:

«نباید فراموش کرد که ایران در مبارزه با انگلستان تنها نیست، زیرا منطق واقع می‌گوید که مصر و کلیه دولت‌هایی که گرفتار زورگویی استعمار هستند، شریک درد و محنت ایران می‌باشند و به همین جهت مصلحت عمومی و مشترک ایجاب می‌کند که میان همه این کشورها همکاری برقرار باشد تا بتوانند از سختی و بدبختی‌های یابند. اکنون دل‌ها و احساسات و افکار ملت عرب و عموم ملل اسلامی و شرقی نیز در این باره مانند مصری‌ها می‌باشند، زیرا کشاکش بین حق و باطل است و با حقوق دولت‌های کوچک که در گذشته مورد تجاوز دولت‌های استعماری قرار گرفته‌اند، ارتباط دارد».^(۲۷)

تأثیرات جنبش ملی نفت ایران در خاورمیانه

... «خاورمیانه بیدار شده و بیداری ملت ایران مانند آتشی است که از حقیقت بیداری تمام ملل خاورمیانه حکایت می‌نماید».^(۲۸) ایران‌زمین از لحاظ تأثیرگذاری بر تحولات قاره آسیا، فرانسه آسیا خوانده شده است؛ چراکه تحولات ایران همواره حالتی پیشرو نسبت به تحولات مشابه در سایر نقاط آسیا داشته است و ایرانیان پیشگام حرکت‌های بسیاری در طول تاریخ کهن خود بوده‌اند. به همین دلیل بود که کمونیست‌های شوروی ایران را کلید انقلاب کمونیستی در جهان می‌شناختند.

ایران نخستین کشور آسیایی بود که یک سده پیش با انقلاب مشروطه، وارد مرحله

نوینی در حیات سیاسی خود شد. پس از روسیه - که کشوری اروپایی آسیایی است - و ایران، عثمانی و ژاپن، به تدریج سایر کشورهای آسیا در این وادی گام برداشتند. از این رو عجیب نیست که لرزش‌های ناشی از زلزلهٔ سیاسی ایران در قلب خاورمیانه، مانند موجی کل منطقه را به لرزه در آورد. این نکته‌ای است که آشکارا در مورد جنبش ملی نفت ایران قابل مشاهده بود. این گونه بود که یک هفته پس از اخراج باقی‌ماندهٔ کارشناسان انگلیسی از آبادان، دولت مصر لایحهٔ الغاء قرارداد ۱۹۳۶ بین مصر و انگلیس را به مجلس برد و دولت عراق نعمة بازنگری در قرارداد ۱۹۳۰ بین انگلیس و عراق را سر داد. به فاصلهٔ چندماه پس از شروع به کار دولت دکتر مصدق، «جمال عبدالناصر» موفق به سرنگونی حکومت «فاروق» گشته و در جریان «ملی شدن کانال سوئز» در ۱۹۵۶ در سخنرانی افتتاحیه به تجلیل از نقش دکتر مصدق به عنوان «پیشگام ملی کردن» در کشورهای جهان سوم پرداخت. (۲۹)

ملل محروم منطقه وقتی به چشم خود می‌دیدند چگونه یک ملت آسیایی موفق شد با دست خالی و در سایهٔ اتحاد، یک قدرت امپریالیستی تا دندان مسلح را در تمام دادگاه‌های بین‌المللی شکست داده و به زانو در آورد، در این اندیشه فرو رفتند که چرا ما نتوانیم همین کار را انجام دهیم؟ و این تأثیر ذهنی جنبش ملی ایران بر سایر ملت‌های منطقه بود. آنان به مقایسهٔ دولتمردان محافظه‌کار و اغلب نالایق خود، با رهبران مصمم و انقلابی دولت ملی ایران پرداخته و نتیجهٔ این قیاس، چیزی جز رویارویی ملت‌ها با حکومت‌های حاکم، از جمله در مصر و عراق نبود. این مسأله به همراه فراخوان مستقیم رهبران جنبش ملی ایران از کشورهای منطقه برای خیزش در راه احقاق حقوق خود، تأثیرات عینی جنبش ملت ایران در خارج از مرزهای کشور را تشکیل می‌داد. در این مبحث نخست تأثیرات ذهنی و سپس تأثیرات عینی جنبش ملی ایران را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) تأثیرات ذهنی جنبش ملی ایران بر ملت‌های خاورمیانه

جنبش ملی ایران، درس‌های آموزندهٔ بسیاری به ملل منطقه آموخت و آنان را به تفکر واداشت و به سمت تغییر وضع موجود سوق داد. روزنامهٔ «الهدی» چاپ حلب، در مقاله‌ای با نام «دروود بر ایران» به تجلیل از شهامت ملت ایران در ایستادگی در برابر امپریالیسم بریتانیا

پرداخته و در پایان به درس‌های جنبش ملی ایرانیان برای ملل ضعیف اشاره می‌کند: «ای ملت جاویدان ایران، با این غضب و جوشش خود، درس‌های عبرت نیکویی به ملل ضعیف که در قید عبودیت و اسارت‌اند دادی تا بفهمند زندگی که با ذلت و خواری توأم باشد، لفظی است بدون معنی و تا بفهمند که پیروزی به دست نمی‌آید، مگر با قوه و ایمان. آیا ملل ضعیف این را خواهند فهمید؟» (۳۰)

مطبوعات آن دوران آکنده از مطالبی است که با تأسی از ملت ایران، روح سلحشوری را به ملت‌های خود تزریق می‌کردند تا در مقابل امپریالیسم و حکام مزدور، پناهنده شوند. برای مثال مقاله «ما نیاز به یک جنبش آزادی‌بخش اجتماعی داریم تا ما را از استعمار برهاند» از روزنامه «العلم» چاپ دمشق، ضمن تجلیل از روحیه شجاعت و مردانگی ایرانیان، با الهام گرفتن از جنبش ملی ایران، به دعوت از کشورهای عربی برای اتحاد و شروع یک جنبش آزادی‌بخش می‌پردازد؛ مسأله‌ای که مدتی بعد با انقلاب جمال عبدالناصر در مصر تحقق پیدا کرد: «... لذا بر کشورهای عرب کلاً لازم است بیدار شوند و به این دسیسه‌های شریک‌ها از ناحیه استعمارگران است، پی‌برند و سعی بلیغ نمایند که متحداً دست به دست یکدیگر داده و خود را با جنبش آزادی‌بخش از این بندها رها سازند و از این اختلافات و شهوات و مانورها و غیره دست بردارند» (۳۱).

شاید شخصیت کاریزماتیک* دکتر مصدق به عنوان یکی از عوامل تأثیرات ذهنی جنبش ملی ایران در خارج از مرزهای خود، مطرح باشد. گزارش سفارت ایران در دمشق یک روز قبل از قیام تاریخی ۳۰ تیر شاهد این مدعی است: «هرکس در یک سال و نیم اخیر در کشورهای خاور می‌زیسته و با ساکنین این مناطق تماس داشته به خوبی می‌داند که امروز تمام مردان میهن‌پرست خاور و به خصوص خاورمیانه و نزدیک، شخص دکتر مصدق را نه تنها رهبر بزرگ

* شخصیت کاریزما (فره‌مند) به آن دسته از چهره‌های سیاسی گفته می‌شود که برخوردار از نیروی فوق‌العاده و شگفت، به نظر رسیده و دامنه شهرت و معروفیت ایشان اعم از مثبت یا منفی، از دامنه مرزهای ملی سرزمین‌شان فراتر رفته و به عبارتی بین‌المللی می‌شوند.

ملی ایران، بلکه پیشوای خود می‌دانند».^(۳۲)

همچنین مقاله روزنامه «المنار» دمشق، پس از تجلیل از مبارزات دکتر مصدق می‌افزاید: «چه خوب بود پیشوایان ما از این مرد بزرگوار درس می‌گرفتند و می‌دیدند چگونه در مجلس شورای ملی ایران در برابر خائنین خریده شده انگلستان، ایستاد و آنان را مجبور به تسلیم کرد و مردم ضعیف را دل داد و نیرو بخشید تا آن‌گونه که باید، بجنبند».^(۳۳)

مجله «تایم» نیز با انتخاب دکتر مصدق به عنوان مرد سال ۱۹۵۱، نوشت: «مصدق با اشک‌های تیزابی خود پایه‌های عظمت امپراتوری انگلستان را لرزاند؛ با دست‌های او چرخ‌های بیداری مردم در خاورمیانه علیه امپریالیزم روغن‌کاری شد. سرّ موفقیت دکتر مصدق در مهارت او در تهییج افکار عمومی است».^(۳۴) جدا از شواهد ارائه شده، در کاریزماتیک بودن چهره دکتر مصدق تردیدی وجود ندارد و دیدیم که چگونه این ویژگی شخصی وی، یکی از عوامل تأثیرگذاری ذهنی جنبش ملی ایران بود.

دکتر مصدق در نامه‌ای به «ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا، به احساسات گرم و دوستانه ملت مصر نسبت به خودش به هنگام مسافرت به آن کشور، پرداخته و اشاره می‌کند که رجال دولتی، پیشوایان دینی، سران احزاب، رؤسای جمعیت‌ها، نویسندگان و مدیران جرأید، اساتید دانشگاه، دانشجویان، بازرگانان، کارگران، اصناف و کسبه و در یک کلام «دولت و قاطبه ملت مصر» چگونه گوی سبقت را در ابراز محبت و دوستی، از هم می‌ربودند.^(۳۵)

در اینجا مطلبی از دکتر «نصرالله شیفته» (سردبیر روزنامه‌های مرد امروز و باختر امروز) به عنوان جمع‌بندی مبحث حاضر و طلیعه مبحث بعدی ارائه می‌گردد تا پس از آن به بحث تأثیرات عینی جنبش ملی ایران پردازیم: «مفسران و تحلیل‌گران سیاسی خاورمیانه همواره به این نکته تأکید داشته و دارند که قیام میهن‌پرستان مصری، وقایع بعدی عراق، سوریه، الجزایر، لیبی، یمن، سودان و برخی نهضت‌های دیگر خاورمیانه، همگی متأثر از حوادث قیام ملت ایران به رهبری دکتر مصدق بوده است. «آنهايي که در سال‌های ۱۳۳۲ به بعد از این کشورها دیدن کرده‌اند، به خوبی می‌دانند که تا چه حد نام «مصدق» در میان نهضت‌های ملی این کشورها مورد احترام و علاقه بوده است».^(۳۶) «آنتونی ایدن» وزیر خارجه وقت انگلستان، در کتاب خاطرات خود نوشته است: «نگرانی انگلستان از نهضت ملی ایران، بیشتر از آن جهت بود که این آتش به دیگر

نقاط خاورمیانه سرایت کند. ما عملاً دیدیم که همین طور هم شد، چه جنگ «کانال سوئز» بین مصر و انگلستان و نبرد مصر و اسرائیل ناشی از همین احساسات تند میهنی مصریان علیه خارجیان بود» (۳۶).

ب) تأثیرات عینی جنبش ملی ایران در خاورمیانه

حرکت‌ها و اقدامات عملی ملل منطقه خاورمیانه در برابر استعمار و حکام کارگزار آن - که گاهی با تشویق رهبران جنبش ملی نفت ایران شکل گرفت - تأثیر عینی جنبش نامبرده در خاورمیانه بوده است. این نکته به این معنی نیست که دعوت‌های رهبران ایران عامل اصلی بوده است، چرا که باید عوامل نارضایتی داخلی وجود داشته باشد تا دعوت خارجی بتواند نارضایان را به حرکت درآورد. این عوامل که همانا وجود استعمار در اشکال مختلف آن به همراه دنباله داخلی آن به شکل حکومت‌های دست‌نشانده، نارضایتی‌های گسترده‌ای را به وجود آورده بود که با تحقق جنبش ملی نفت در ایران؛ اولاً، بیداری گسترده‌ای در خاورمیانه پدید آمد که در محث گذشته مورد بررسی قرار گرفت. دوماً، الگویی عینی برای حرکت با دست خالی و در سایه اتحاد، برای ملت‌های با وضعیت مشابه ایران، شد. سوماً، فراخوان، تشویق و پشتیبانی رهبران جنبش ملی ایران به صورت یک کاتالیزور (عامل شتاب دهنده) در حرکت‌های انقلابی ملل مورد اشاره، نقش مؤثری ایفا کرد.

سیاست خارجی دولت دکتر مصدق مبتنی بر پشتیبانی از ملل محروم و زیرستم در مقابل کمونیسم شرق و کاپیتالیسم غرب، الگویی برای شکل‌گیری «جنبش عدم تعهد» شد. تلگراف دکتر مصدق به رئیس هیأت نمایندگی ایران در هفتمین دوره مجمع عمومی ملل متحد (۲۲ مهر ۱۳۳۱)، سیاست خارجی دولت ملی را در این رابطه تشریح می‌کند:

«چون یکی از هدف‌های سیاست خارجی دولت اینجانب، همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حق حاکمیت خود مجاهده می‌نمایند، در این موقع نیز که موضوع مراکش و تونس در مجمع مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، صریحاً دستور داده می‌شود که هیأت نمایندگی ایران، حداکثر مساعدت‌های ممکنه را برای تحصیل استقلال و حاکمیت ممالک محروم آفریقایی به عمل آورد و ضمناً

اگر لازم باشد، چون ممالک مزبور نماینده در مجمع ندارند، رسماً اعلام دارند که دولت ایران حاضر است صدای مظلومانۀ آنها را از پشت تریبون مجمع به گوش جهانیان برساند».^(۳۷)

در جریان برگزاری «کنفرانس دول آفریقایی و آسیایی» در مصر، سفیر کبیر ایران در یک سخنرانی جنبه‌هایی از سیاست خاورمیانه‌ای دولت ملی را بازگو کرد و در آن به فراخوان رهبران جنبش ملی ایران برای ریشه‌کنی استعمار و نقش جنبش ملی ایران در این رابطه اشاره نمود:

«... روش ایران همواره نسبت به قضایای دول شرق اسلامی عموماً و قضیۀ مصر خصوصاً روش دوستانه و بزرگوارانه بوده است. ماهمه به خاطر داریم «دکتر مصدق» نخست‌وزیر ایران در سفر خود به مصر، در انجمن روزنامه‌نگاران مصری چه نطق شیوا و پرحرارتی ایراد نمود و در آن نطق با چه بیانی اعمال وحشیانۀ سربازان انگلیسی را در کانال سوئز مورد حمله و تنفییر شدید قرار دادند. علاقه و اهتمام «آیت الله کاشانی» پیشوای مذهبی ایران، هم نسبت به آمال و آرزوهای ملی مصر و سایر کشورهای عربی کمتر از علاقهٔ دکتر مصدق به این امر نبود. ایشان نهضت «سرتیپ محمد نجیب» و همکاران وفادار او را تأیید نمودند و دول اسلامی را دعوت کردند که برای نجات فلسطین، بر علیه اسرائیل متحد گردند و برای ریشه‌کن کردن اصول استعمار همکاری نمایند. ایران به دولت انگلیس چنان گوشمالی سختی داد که هرگز آن را فراموش نخواهد کرد... ایران که برای حفظ استقلال و آزادی مجاهدت کرده و برای حفظ خود از دست استعمارطلبان ریشهٔ استعمار را از کشور خود کنده است، سرمشق خوبی به سایر دول خاور داده و در افروختن آتش نهضت‌های ملی خاور، نقش مهمی بازی کرده است و به همین دلیل ایرانیان حق دارند از دول آفریقایی و آسیایی انتظار داشته باشند تقاضاهای عادلانه و نهضت ملی ایران را تأیید نمایند».^(۳۸)

به منظور بررسی دقیق‌تر تأثیرات جنبش ملی ایران در حرکت‌های آزادی‌بخش منطقه با تفکیک این موضوع در عراق، مصر و بحرین به عنوان نمونه، مسأله مزبور را بررسی و اشاره‌ای گذرا به جریان‌ات کشورهای نامبرده خواهیم داشت:

۱. عراق کشور هم مرز با ایران، در بخش بزرگی از تاریخ خود، جزئی از قلمرو وسیع سرزمین ایران بوده و بغداد، پایتخت کنونی عراق، زمانی پایتخت ساسانیان بوده که هنوز «ایوان مداین» یا «طاق کسری» مهر تأییدی بر این ادعاست.^{**}

روابط دیرینه فرهنگی و مذهبی دو کشور و اهمیت کربلا و نجف در عالم تشیع، این نزدیکی فرهنگی را دو چندان می‌کند. پس جای شگفتی نیست که طوفان جنبش ملی ایران، مرزهای همسایه نزدیک خود را درنوردیده و موجب تلاطم آن شود. کنسولگری ایران در نجف، در گزارشی از مراسم عزاداری به مناسبت رحلت رسول اکرم (ص) در روز ۲۸ صفر، به ورود دستجات عزاداری از شهرهای مختلف عراق به نجف اشراف اشاره کرد و نوشت:

«نوحه‌سرایب اغلب دستجات مختلف، اظهار نارضایتی و شکایت از وضع فعلی و ظلم و جور و ستم استعمار و عمال آنان بوده و بعضی‌ها از وضع ایران تمجید [می‌کنند] و از اینکه نفت ایران ملی و به دست خود ایرانیان اداره می‌شود و آرزومند دارابودن رجالی مانند رجال ملی ایران [هستند] و آنکه چطور نفت عراق را به رایگان می‌برند؛ و سبب آن را ناشی از وکلای مجلس خود دانسته و مجلس را قلابی می‌شمردند...».

این مراسم با تحرکات و اعتراضات عراقی‌های منتسب به حزب توده، به درگیری و زد و خورد با چوب و چماق میان مردم و نیروهای پلیس منجر شده، تظاهرکنندگان به سردادن شعارهایی همچون «مرده باد استعمار انگلیس و مرده باد توری سعید» پرداختند.^(۳۹)

در سال ۱۹۵۸ به دنبال انقلاب (یا کودتای قاسم) نظام سلطنتی عراق سرنگون شد.^{**} جنبش ملی ایران علاوه بر تأثیرگذاری مستقیم به هزاران کارگر عراقی شاغل در میان کارگران شرکت نفت آبادان، تأثیرات غیرمستقیم خود را نیز از راه بیدار کردن افکار عمومی عراق ایفا کرد که خود عامل بسیار مهمی است، زیرا به قول علامه نائینی: «جهل، مادر استبداد است». به دنبال

^{**} آوردن این مطلب، به معنی ادعای ارضی نیست، زیرا امروزه مرزهای بین‌المللی، مورد احترام همگان است. مطلب یاد شده برای یادآوری نزدیکی تاریخی و فرهنگی دو کشور - با وجود کدورت‌های مقطعی ناشی از برنامه‌ریزی‌های امپریالیسم - است.

^{**} انقلاب و کردتا زمانی به پیروزی می‌رسند که مشروعیت نظام حاکم زیر سؤال رفته باشد.

بیداری افکار عمومی، خروش مطبوعات و محافل سیاسی عراق در برابر مشروعیت حکام و زمامداران آن کشور، آغاز شد.

تصویب قانون ملی شدن نفت ایران، توقع انجام اقدام مشابه در عراق را به دنبال خود داشت. درست دو روز پس از تصویب قانون ملی شدن نفت ایران در مجلس شورای ملی و قبل از تصویب نهایی آن در مجلس سنا (در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹) روزنامه «الیقظه» بغداد در مقاله‌ای با نام «درس عبرت از ایران» این توقع را به صورت ضمنی مطرح کرد:

«مجلس شورای ملی ایران به اتفاق تصویب نمود که نفت ایران ملی شود و بنابراین امتیازی را که شرکت انگلیس و ایران در دوره غفلت ملت و استفاده از فرصت به دست آورده بود، چند روزی بیش باقی نخواهد ماند و حوادث متوالیه در ایران به هیچ دولت یا شخصی اجازه نمی‌دهد در مقابل احساسات شدید دعوت به رهایی از بردگی ایستادگی نماید. این بردگی ناشی از امتیاز نفت است و این نعمت مبدل به زحمت و عذاب شده است... ما که غبطه ایران را در این پیروزی می‌خوریم که ملت ایران نمونه‌ای از بیداری ملل خاوری است و می‌پرسیم: آیا زمامداران ما درسی را که ایران به آنها داده فرا گرفته‌اند؟ و آیا به وظایف خود پی برده‌اند؟ یا اینکه اخلاق ما طوری است که موجب تقید به (تعهدات بین‌المللی) می‌شویم و استعمار را که بر ما مستولی شده، نمی‌توانیم دور کنیم؟»^(۴۰)

این درست همان مسأله‌ای بود که انگلیس نیز به شدت نگران آن بود به طوری که در مجلس عوام انگلیس یکی از نمایندگان، نظر وزیر خارجه انگلیس را در رابطه با مسأله ملی شدن نفت ایران و تأثیر آن بر قراردادهای نفتی میان انگلیس و عراق، جويا شد و بحث‌هایی در این رابطه در گرفت.^(۴۱)

همچنین سفارت ایران در دمشق به انتشار دو مقاله در روزنامه «الکفاح» چاپ دمشق، اشاره می‌کند که به مسأله دعوت عراقی‌ها به پیروی از رویه ملت ایران برای از بین بردن موانع ملی کردن نفت در آن کشور، می‌پردازد.^(۴۲)

به هر حال، طرح مطالبه ملی شدن نفت عراق و مقایسه کفایت زمامداران آن کشور با دولتمردان دولت ملی ایران، به شدت مشروعیت حاکمان عراق را زیر سؤال برده و آنان را

بی‌اعتبار ساخت. روزنامه‌های عراق فرار عده‌ای از دولتمردان از ایران را مورد بهانه قرار داده و سمت و سوی حملات خود را متوجه دولتمردان عراقی و سایر کشورهای عربی ساختند. حمله تند روزنامه «الشعب» بغداد در سرمقاله «عبرت و پند» به مقامات عراقی در همین رابطه است: «این آقایان عزیز، بی‌جهت حتی از آخرین پناهگاه خود که دولت باشد،

محروم شده‌اند و چاره ندارند جز اینکه نتایج خودسری و خودخواهی احمقانه و کوتاه‌نظری خود را متحمل شوند و قبل از اینکه خشم ملت دامن‌گیر آنها شود، اثاثیه خود را برداشته و از کشور خارج شوند. این آقایان که در انفجار آتش‌فشان خشم عمومی عجله کرده‌اند، نظایر خود را در کشورهای عربی به یاد می‌آورند که اینها هم از جوش و خروش سینه‌های ملل بدبخت خود غافل هستند. در عراق و سایر کشورهای عربی این قبیل غفلت‌زدگان وجود دارند که در عیش و نوش موهوم خود غرق [شده‌اند] و حاضر نیستند چشم خود را باز و به اطراف خود بنگرند. اگر آقایانی که از ایران آمده‌اند، مدعی شوند که غافلگیر شده‌اند، امثال آنها در کشورهای عربی حاضر نیستند از سرنوشت همقطاران ایرانی خود عبرت گیرند. اینها به خودشان بد می‌کنند. آری حماقت و نادانی چاره‌پذیر نیست.» (۴۳)

به تدریج اخبار ناآرامی‌های عراق که از مبارزات ملت ایران الهام گرفته بود، جای خود را در صفحات مطبوعات دنیا باز کرد. در ایران نیز هفته‌نامه «شورش» در ستون «تفسیر سیاسی هفته» خود پیرامون بحران عراق چنین نوشت: «هفته‌ای که گذشت، سرزمین مقدس عراق، شاهد نهضت ملی بزرگی بود که ملت همسایه و همکیش ما به آن وسیله شهادت خود را بر ضد نفوذ و تسلط بریتانیا به عالمیان نشان داد. این نهضت و نهضت‌هایی که در کشورهای مختلف شرق میانه و آفریقا شروع گردیده، مانند نهضت ایران، سرچشمه از روح بیداری مردم این قسمت جهان گرفته و جای تردید نیست که قیام مقدس ایران برای کوتاه کردن دست شرکت غاصب نفت و سیاست زورگویی و نفتین انگلیس، بزرگ‌ترین سرمشق و محرک ملل آسیایی و آفریقا بوده است.» (۴۴)

۲. ملی شدن کانال سوئز: به فاصله ۴ ماه پس از ملی شدن نفت ایران، روزنامه «الاهرام» در تاریخ ۱۳۳۰/۴/۹ در مقاله‌ای با نام «در پیرامون ملی کردن صنایع و مؤسسات در مصر و لزوم انجام

آرمان‌های ملی» مطلب خود را این گونه آغاز می‌کرد: «موضوع ملی کردن چاه‌های نفت ایران و خلع ید از شرکت انگلیسی بزرگی که تاکنون از آن چاه‌ها بهره‌برداری می‌کرد، در کشورهای عربی تأثیر عمیقی داشته و عده‌ای از رجال عامل کشورهای مزبور، در صدد برآمدند راجع به ملی کردن صنایع و مؤسساتی که ممکن است ملی شود، مطالعاتی نمایند و از جمله در مصر به فکر ملی کردن بعضی از مؤسسات بزرگ خارجی مانند مؤسسه بین‌المللی کانال سوئز افتادند.» (۴۵)

در بررسی مسأله تأثیرات جنبش ملی ایران بر ملی شدن کانال سوئز، این مسأله را از سه جنبه مورد بررسی قرار خواهیم داد: اول: الهام گرفتن مصری‌ها از ملی شدن نفت ایران. دوم: فراخوان رهبران جنبش ملی ایران برای به پاخاستن مصر برای احقاق حقوق ملی خود. سوم: اقدامات عملی دولت ایران در پشتیبانی از مبارزات ملت مصر.

۱-۲. الهام گرفتن مصری‌ها از ملی شدن نفت ایران: امکان تأثیرپذیری مصری‌ها از ایرانیان در ملی کردن کانال سوئز، مسأله‌ای است که از سوی انگلیسی‌ها پیش‌بینی شده و ذهنشان را پریشان ساخته بود.

«سراریک دریک» مدیرعامل وقت شرکت نفت ایران و انگلیس، در اشاره به اظهاراتش در جلسه‌ی خانه‌ی شماره‌ی ده «داوئینگ استریت» در حضور اعضای کابینه و سه نفر از رؤسای ستاد ارتش گفته بود: «من عاجزانه درخواست کردم که نباید اجازه بدهیم که بزرگ‌ترین مایملک بریتانیا در خارج از دستمان برود، بی‌آنکه کاری در این باره انجام بدهیم. عقیده داشتم که ملی کردن نفت یک عمل کاملاً یک‌جانبه است و در آنجا گفتم که اگر ما ظرف این پنج سال کاری در این مورد انجام ندهیم، قطعاً کانال سوئز را از دست خواهیم داد، که تقریباً تا این لحظه پیش‌بینی درستی از آب درآمده است.» (۴۶)

همچنین مطبوعات مصری با صراحت مسأله‌ی درس گرفتن از جنبش ملی ایران برای مبادرت به ملی کردن کانال سوئز را مورد اشاره قرار داده و بر لزوم پیروی از روش ملت ایران تأکید می‌کردند. شاهد این ادعا مقاله‌ای است از روزنامه‌ی «المصری» با نام «درسی از ایران» به قلم «دکتر دربه شفیق» که به خوبی مبین مسأله مذکور است:

«ایران نه فقط دنیا را مجبور کرده است که با چشم احترام به او بنگرند، بلکه خود انگلیسی‌ها هم اکنون به او احترام می‌گذارند... این رویه را که ایران دنبال کرد و در

واقع درسی برای ما بود، می توان در مصر هم انجام داد... ولی با همه اینها کمتر درس عبرت می گیریم و کمتر دنبال کسی که ما را به راه راست هدایت کند، می رویم. آیت الله کاشانی در پیامی که در روزنامه المصری منتشر شد به ما دستور دادند که با همان وسایلی که ایرانی ها در مقابل استعمار و مستعمران مجهز شدند، آماده شویم؛ یعنی با اتحاد و اتفاق بین احزاب و دسته های مختلف مصری، پیش رفته تا به هدف مقصود برسیم. پس از انتشار این پیام مقدس در روزنامه المصری، اتحاد و اتفاق بین ما شروع شده و فقط تصمیم بین لیبرها که در راه کشور دست اتحاد به یکدیگر بدهند، هنوز اتخاذ نشده است... یک چیز برای درس گرفتن از ایران کسر داریم و آن تصمیم است، همان کیمیای حیات ملل زنده ای که می خواهند زیر آفتاب جا داشته باشند» (۴۷)

درس گرفتن از ملت ایران، برنامه ای بود که توسط سایر روزنامه های قاهره نیز دنبال می شد، به طوری که هفته نامه شورش به نقل از روزنامه های قاهره نوشت: «همان گونه که ملت ایران توانست صنایع بزرگ نفت خود را که انگلیسی ها مدعی بودند کسی قادر به اداره آن نیست، اداره کنند و اکنون بدون حضور انگلیسی ها از منابع خداداد خود استفاده می نمایند، ملت مصر هم خواهد توانست خطوط جنگی و پایگاه ها و انبارهای کانال سوئز را اداره و حفظ نماید» (۴۸)

گزارش های ارسالی از سفارت شاهنشاهی ایران در قاهره نیز تأییدکننده شدت استقبال ملت مصر از مبارزات ملت ایران در برابر استعمار انگلیس می باشد. در یکی از این گزارش ها آمده است که شدت احترام و علاقه ملت مصر به دکتر مصدق، نخست وزیر ایران، به اندازه ای است که در سینماهای قاهره هنگام نمایش صحنه ورود دکتر مصدق به جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد «... چنان از طرف اهالی اظهار شغف و احساسات می شود که نظیر آن برای پیشوایان خودشان دیده نمی شود...» (۴۹)

گزارش دیگری در اشاره به بازتاب خبر پیروزی ایران در اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان، می نویسد که خبر مذکور «انعکاس شدیدی در کلیه طبقات مصر نموده است که حتی در خیابان و بازار، اثرات آن بین مردم آشکار و از موفقیت دولت شاهنشاهی ابراز خشنودی و مسرت نموده، استقامت و ایستادگی اولیای امور را در مقابل تهدیدات انگلیس ها، می ستایند و

به عنوان یک ملت مسلمان شرقی، از این روش و موفقیت ابراز مباهات می‌کنند» (۵۰).

۲-۲. فراخوان رهبران ایران از ملت مصر برای احقاق حق خود در کانال سوئز: پیش از این گفتیم که سیاست خارجی دولت ملی، پشتیبانی از ملل محروم در مبارزات خود در برابر استعمار بوده و همین طور به سخنرانی مؤثر دکتر مصدق در جمع خبرنگاران مصری در قاهره اشاره کردیم که طی آن به شدت بر منافع انگلیس در کانال سوئز، حمله برد.

اکنون اشاره‌ای خواهیم داشت به تشویق مصری‌ها توسط آیت الله کاشانی و دکتر حسین فاطمی به لزوم بیرون راندن انگلیسی‌ها از کانال سوئز. آیت الله کاشانی در جریان مصاحبه با خبرنگار ویژه مجله هفتگی «آخرالساعه» اظهار داشت: «تعجب می‌کنم که چطور مصری‌ها هفتاد سال این [...] انگلیسی‌ها را تحمل کرده‌اند [؟] مصری‌ها در این مدت طولانی چه کردند [؟] من اگر مصری بودم، بدون تردید از روز اول منظور و هدف خود را این قرار می‌دادم که کانال سوئز را بلاشک کشتی‌های انگلیسی مسدود نمایم و مصر را از شر آنها - که به علت کانال سوئز در مصر مانده‌اند - راحت کنم. جز این عمل به نظرم هر چه کند، کار عبث و بی‌فایده است و مصری‌ها با وجود [...] انگلیسی‌ها از هیچ امری نمی‌توانند استفاده نمایند» (۵۱).

دکتر حسین فاطمی نیز در مصاحبه با خبرنگار هفته‌نامه نامبرده چنین اظهار داشت: «در ایام کابینه رزم آراء مقاله‌ای نوشتم دایر بر اینکه حق ملی کردن صنعت نفت ایران، مثل حق حاکمیت کامل مصر بر کانال سوئز و لزوم تخلیه آن منطقه از سربازان انگلیسی می‌باشد و کسانی که در ایران می‌گویند ما نمی‌توانیم نفت را ملی کنیم، شبیه آنهایی هستند که در مصر بگویند مصریان نمی‌توانند انگلیسی‌ها را از کانال بیرون کنند، بلکه این عمل برای مصر فایده‌ای ندارد و فایده در دوام اشغال کشور است» (۵۲).

با توجه به مطالب یاد شده، به نظر می‌رسد که تز ملی کردن کانال سوئز برای نخستین بار به وسیله دکتر حسین فاطمی در زمانی قبل از ملی شدن نفت ایران، ابراز شده باشد. پرداختن به انگیزه‌های رهبران جنبش ملی ایران در مبادرت به فراخوانی سایر ملل منطقه به مبارزه با استعمار انگلیس، در حوصله این بحث نیست؛ اما همین قدر اشاره خواهیم کرد که با این اقدام می‌توانستند جبهه‌ای گسترده در برابر امپراتوری بریتانیا گشوده و آن را در جبهه‌های متعدد درگیر سازند و از این راه منافع ملی ایران را بهتر دنبال نمایند.

۳-۲. اقدامات عملی دولت ایران در پشتیبانی از مبارزات ملت مصر: دعوت رهبران جنبش ملی ایران از دولت و ملت مصر برای ملی کردن کانال سوئز، تنها بخشی از مسأله بود و بخش دیگر آن حمایت‌های سیاسی و پشتیبانی دولت و سران نهضت ملی ایران از مبارزات ملت مصر در این راستا بود. از جمله پشتیبانی‌های به عمل آمده از سوی رهبران جنبش ملی ایران می‌توان به دعوت آیت الله کاشانی از ملت ایران به راهپیمایی بر علیه قرار صادره از شورای امنیت سازمان ملل متحد «راجع به رفع قیود کشتیرانی در کانال سوئز» و تلگراف دکتر مصدق به دولت مصر در اظهار خشنودی از مبارزات ملت مصر، اشاره کرد.

دکتر مصدق در تلگراف خود تأکید می‌کند که «ما هم آن قدر از دولت مصر پشتیبانی خواهیم نمود تا فتح و ظفر نصیب آنها گردد».^(۵۳) مطلب قابل توجه دیگر ادامه پشتیبانی دولت ایران از ملی شدن کانال سوئز، حتی پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت ملی بود. با وقوع کودتا، سیاست خارجی و داخلی دولت ایران شاهد یک تغییر جهت صدو هشتاد درجه‌ای بود. مثلاً در سیاست داخلی آزادی بیان موجود در جامعه به خفقان عجیبی در سایه دولت کودتا منجر شد.

با این حال نماینده ایران در سازمان ملل متحد (در سال ۱۳۳۵) از به رسمیت شناختن مسأله «ملی شدن کانال سوئز» توسط دولت ایران خبر داد. کانال سوئز در ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ به وسیله دولت مصر، ملی اعلام گردید و سفارت قاهره در گزارش خود به وزارت خارجه نوشت: «روز ۲۴ دسامبر ۱۹۵۶ مجسمه «فردنان دل‌سپس»، بانی کانال سوئز،* که مدت پنجاه و هشت سال از مدخل کانال سوئز، رفت و آمد کشتی‌هایی را که از اطراف و اکناف عالم، از این شاهراه دریایی عبور می‌نمودند نظاره می‌کرد، به دست مردم شهر «پرت سعید» که وی را سمبل استعمار می‌دانستند، منهدم گردید».^(۵۴)

بدین ترتیب امواج استعمار ستیزی جنبش ملی نفت ایران، با دادن روحیه و شهامت لازم به مردم خاورمیانه برای مقاومت و ایستادگی در برابر استعمار و امپریالیسم، پدید آورنده یک

* بنا به تأیید اسناد تاریخی و سنگ بنشته کشف شده هنگام حفاری مجدد کانال سوئز، نخستین بانی کانال مزبور، داریوش کبیر، شاهنشاه هخامنشی، بوده است.

موج بیداری فکری و استعمار ستیزی با دستاوردهایی گرانسنگ از جمله ملی شدن کانال سوئز، شد، تا مصداقی باشد بر این آیه شریفه که می‌فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیر ما به آنفُسِهِمْ» (خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نخواهد داد تا اینکه خودشان را دگرگون سازند). در مدت تسلط اشغالگران انگلیسی و فرانسوی بر «پرت سعید»، مردم از هر گونه همکاری با قوای خارجی خودداری کردند و نیروهای استعمارگر با وجود کنترل انبارهای برنج، گندم، آرد، شکر، نفت، چای و حتی نان، موفق به ایجاد خلل در روحیه مردم نشدند (۵۵) و مردم مصر با پشتکار و اتحاد، موفق شدند شاهد پیروزی را در آغوش کشند.

۳. بحرین: نسیم جنبش ملی نفت ایران، بحرین - این نگین آب‌های نیلگون خلیج همیشه فارس - را نیز بی‌نصیب نگذارد و منجر به بروز ناآرامی‌ها و تلاطماتی در آنجا گردید که اشاره‌ای گذرا و مختصر به آن، خالی از لطف نیست.

شروع کشمکش میان اعراب و ایرانیان بر سر بحرین، به سال ۱۷۸۲ بر می‌گردد؛ یعنی زمانی که انگلیسی‌ها با تشویق و تجهیز خانواده خلیفه، موجبات حمله به بحرین و زمینه‌سازی برای جدایی آن از ایران را فراهم آوردند «و در نتیجه ایران جزایر بحرین را که بیش از نصف مردم آنجا فارسی صحبت می‌کنند و دین آنها شبیه دین رسمی ایران است، از دست داد». (۵۶)

در زمان وقوع جنبش ملی نفت، دولت ایران هنوز استقلال بحرین را به رسمیت نشناخته و آن را جزء جدانشدنی خاک ایران می‌شناخت. در تاریخ ۱۳۳۰/۱/۱۰ یعنی کمتر از دو هفته پس از ملی شدن نفت ایران، «محمود صلاحی» سفیر کبیر ایران در بغداد، در گزارشی به وزارت امور خارجه اطلاع داد که: «به طوری که روزنامه‌الیقظه، چاپ بغداد، در شماره نهم فروردین ماه جاری می‌نویسد: طبق خبر واصله از بحرین، جبهه ملی آنجا نیز ملی شدن نفت را که امتیاز آن به شرکت آمریکایی در سال ۱۹۳۲ واگذار شده، مطالبه نموده‌اند». (۵۷)

گزارش مورخ ۱۳۳۵/۱۰/۲۸ سفارت کابل به وزارت امور خارجه - یعنی سه سال پس از کودتای ۲۸ مرداد - حکایت از محاکمه ۵ نفر از میلیون‌جریزه بحرین از طرف دادگاه انگلیسی دارد: «چندی قبل تظاهراتی به عنوان مخالفت با حملات انگلیس و فرانسه بر خاک مصر صورت گرفت که در نتیجه، تظاهرکنندگان لوله نفت و تصفیه‌خانه جزیره بحرین را طعمه حریق نمودند». (۵۸)

و به این ترتیب میراث تلخ جنبش ملی ایران، حتی پس از سرنگونی خود دولت ملی در ایران، خواب را از دیدگان مقامات انگلیسی ربوده بود و آنان را دچار کابوس وحشتناکی کرده بود که گریبانشان را رها نمی‌کرد: «نگرانی دولت انگلیس از بیداری روح ملی در بحرین موجب شده است که دولت مزبور تصمیمات نظامی خاصی اتخاذ نماید. خبرگزاری خاورمیانه گزارش می‌دهد که سه رزمناو انگلیسی، سه هزار سرباز را به بحرین انتقال داده و دو رزمناو دیگر در ۸۰ میلی جزیره متمرکز شده‌اند. کلیه این تصمیمات متعاقب اخبار واصله دایره بر احتمال قیام شورشی به وسیله اهالی، جهت رهایی از تسلط و تحت‌الحمایگی انگلستان اتخاذ شده است.» (۵۹)

پس از تشریح گوشه‌هایی از تبعات خاورمیانه‌ای جنبش ملی ایران، اکنون نیم‌نگاهی خواهیم داشت به تبعات فرمانطقه‌ای جنبش نامبرده و به عنوان مثال، نقش آن در شکل‌گیری «جنبش عدم تعهد».

مصدق و جنبش عدم تعهد

آیت الله سید محمود طالقانی، در سخنرانی خود در مراسم سالروز درگذشت دکتر مصدق (۱۳۵۷/۱۲/۱۴) اظهار داشت: «شخصیت دکتر مصدق مانند یک پزشک ماهری، انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت ما باید در دنیای شرق و غرب بی‌طرف باشیم، تز عدم تعهد را انباز کرد؛ همان تزی که دنبال آن تز، مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو، همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است.» (۶۰)

یکی از تأثیرات خارجی جنبش ملی ایران، شکل‌گیری جنبش عدم تعهد بر مبنای اصولی همچون عدم تعهد و موازنه منفی در رویارویی با رقابت‌های دو ابرقدرت کمونیسم و کاپیتالیسم بود. «عدم تعهد» و «موازنه منفی»، استراتژی مورد تأکید دکتر مصدق، رهبر جنبش ملی ایران، بود.

برای اثبات تأثیرگذاری اندیشه‌های دکتر مصدق بر اهداف جنبش عدم تعهد، باید ابتدا به بررسی عدم تعهد و موازنه منفی، یعنی اصول بنیادین جنبش عدم تعهد، پردازیم. دکتر مصدق درباره اهمیت سرلوحه قرارداد سیاست عدم تعهد در پیگیری روابط خارجی، معتقد به لزوم

اتخاذ سیاست عدم تعهد در زمان صلح و در شرایط جنگ، بنا به موقعیت جغرافیایی، شرایط تاریخی و منافع ملت بود و دلیل این امر را نیز بی‌توجهی بلوک شرق و غرب به منافع ومصالح ملل کوچک می‌دانست و اعتقاد داشت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به اهداف خود، از توسل به هیچ روش و سیاست غیر دموکراتیکی خودداری نخواهند کرد. (۶۱)

استراتژی عدم تعهد خواهان تغییر وضع موجود و متمایل به برهم زدن توازن مورد توافق قدرت‌های بزرگ است. این همان استراتژی مورد تعقیب پاره‌ای از کشورهای جهان سوم، برای حفظ استقلال خود در برابر دسته‌بندی‌های دوران جنگ سرد بود. در یک کلام «استراتژی عدم تعهد به نوعی از سمت‌گیری سیاست خارجی اشاره دارد که براساس آن یک حکومت توانایی‌های نظامی، فرهنگی و سیاسی خود را در جهت مقاصد و منافع حکومت‌های دیگر به کار نمی‌گیرد». (۶۲)

سیاست موازنه منفی در برابر سیاستی قرار می‌گیرد که از اواخر حکومت قاجار توسط دو قدرت روس و انگلیس در مناسباتشان با ایران آغاز شده بود و بر اساس آن، اگر دولت ایران در شمال کشور امتیازی به روس‌ها می‌داد، باید در جنوب کشور نیز امتیازی به همان وزن و اهمیت به انگلیسی‌ها می‌داد (و بالعکس) تا توازن منافع میان طرفین حفظ شود. موازنه منفی این نسبت را شکست. براساس موازنه منفی، روش درست حفظ توازن منافع میان دو طرف، این نیست که در صورت اعطای امتیازی به یکی از رقبای، امتیاز مشابهی به رقیب آن داده شود؛ بلکه ضروری است که امتیاز سابق نیز لغو شود و به این صورت توازن مطلوب ایجاد شود. در آوریل ۱۹۵۵ نمایندگان ۲۹ ملت در «باندونگ» اندونزی گرد آمدند تا براساس اصول عدم تعهد و موازنه منفی در جهان قطبی شده قرن بیستم، هسته مقاومتی راتشکیل دهند که «جنبش عدم تعهد» نام گرفت. درست است که در آن زمان دولت ملی به وسیله یک کودتای آمریکایی - انگلیسی سرنگون و دکتر حسین فاطمی تیرباران شده بود و مصدق نیز پس از غارت منزلش توسط اوپاش و تحمل زندان، در تبعید به سر می‌برد، اما مگر اندیشه نابود شدنی است؟

«در این کنفرانس، نمایندگان کشورهای شرکت کننده، از دکتر مصدق به عنوان پیشگام سیاست عدم تعهد در جهان سوم و مبارزات او با استعمار، تجلیل به عمل آوردند و در کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد که در سپتامبر ۱۹۶۱ در بلگراد تشکیل گردید، اصول سیاست

موازنه منفی را که دکتر مصدق در سال‌های نهضت ملی کردن صنعت نفت در مبارزه با انگلستان اتخاذ و اجرا نموده بود، نصب العین سیاست خود قرار دادند» (۶۳)

شکل‌گیری جنبش عدم تعهد موجب آن شد که کشورهای ضعیف و متفرق جهان سوم تشکیل مجموعه قدرتمندی را (از لحاظ سیاسی) بدهند و از سرگردانی میان تمایل نوسانی بین دو ابرقدرت، رهایی یابند و در مجامع مختلف بین‌المللی، سیاست مستقلی را اتخاذ نمایند. تأثیر این امر از همه جا بیشتر، در مصوبه‌های سازمان ملل متحد که اکثریتی نوپا و با آراء یکپارچه در آن ظاهر شده بود، پدیدار گشت. "Elie Baussart" مفسر سیاسی معروف بلژیک، در روزنامه "Lesoir" چاپ بروکسل، در رابطه با «کنفرانس باندونگ» نوشت: «کنفرانس باندونگ ممکن است نقطه عطف دیگری در تاریخ بشر گردد و تغییرات عظیمی را در جهان موجب شود. نمایندگان ۲۹ ملت یعنی یک میلیارد و نیم نفوس که بیش از نصف جمعیت کره ارض است، مدت یک هفته گرد هم جمع آمدند. این نمایندگان که از افریقای شمالی، از خاورمیانه، جنوب شرقی آسیا، هندوستان، چین، ژاپن و جزایر اقیانوس آرام به باندونگ آمدند، سخنگوی مللی بودند که تاکنون مانند صغار با آنان معامله می‌شد. عده‌ای از این ملل هنوز تحت استعمار خارجی اند یا تازه از زیر یوغ استعمار خلاص شده‌اند. در این کنفرانس صدای ملل شکنجه‌دیده و بدبخت و فقیر دنیا به گوش می‌رسید» (۶۴)

جمع‌بندی

جنبش ملی ایران با پتانسیل عظیم خود، موجب به راه افتادن موج بزرگی از جنبش‌ها و مبارزات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه در خارج از مرزهای ایران، یعنی در پهنه وسیعی از خاورمیانه گشته و منافع استعمار انگلیس به طور ویژه و روابط استعماری را به طور کلی به چالش طلبید.

تأثیرگذاری جنبش ملی نه فقط به صورت فکری و تئوریک، بلکه با موج بیداری برخاسته از آن در میان ملل محروم، اقدامات عملی مختلفی را در مبارزه برای احقاق حقوق از دست رفته ملل محروم، موجب شد. موجی که در پی سرنگونی دولت ملی با کودتای آمریکایی

انگلیسی ۲۸ مرداد نیز فروکش ننموده و «جنبش عدم تعهد» به عنوان یادگار و میراث آن جنبش تاریخی، هنوز در صحنه سیاسی جهان حاضر است. تأثیرگذاری جنبش ملی، برگرفته از عوامل مختلفی بود که نه تنها ناشی از خصلت کاربزماتیک آن، بلکه به دلیل دغدغه‌های عینی و وجود زمینه‌های استعمار در ملل جهان سوم بود که انگیزه‌های لازم را برای وقوع حرکت‌های رهایی‌بخش، فراهم می‌ساخت و همین‌طور دیدیم، یکی از عوامل تأثیرگذاری جنبش مذکور، به زانو در آمدن یک قدرت امپریالیستی در مقابل یک کشور جهان سوم بود که امید و نیروی تازه‌ای را وارد جریان حرکت‌های سایر ملل محروم نمود و امید رهایی در سایه مبارزه و کوشش را برای ایشان به ارمغان آورد.

آیت الله سید محمود طالقانی در این رابطه می‌گوید: «نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد، دنبالش مصر انقلاب شد، الجزایر انقلاب شد، ولی ما محکوم شدیم. در مصر و مکه نماینده‌های الجزایر و دیگران می‌آمدند و می‌گفتند: ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم. این تاریخ گذشته ماست. این تاریخ نهضت‌های ماست.» (۶۵)

پیوست یک: دو گفتار از «خلیل ملکی» پیرامون جنبش ملی ایران

«...امواج نهضت ملی ایران، هنوز در کشورهای آسیایی و آفریقایی مشهود است، در حالی که در خود ایران سکوت و رکود کامل حکمفرماست. آنهایی که کم و بیش از ایران الهام می‌گرفتند و یا جنبش خود را با الهام گرفتن از ایران تقویت می‌کردند، به راه خود ادامه می‌دهند، در حالی که در کشور ما یک فرصت بزرگ تاریخی برای مدت نسبتاً درازی از بین رفت.» (۶۶)

«شکست یک جنبش اصیل، کلیه افتخارات و پیروزی‌های آن را از بین نمی‌برد. پیروزی‌های جنبش ملی ایران الهام‌بخش بعضی از حوادث مهم دنیایی است. یک سلسله از حوادث افتخارآمیز نهضت ملی ایران به عنوان فصول درخشان در تاریخ باقی می‌ماند و اقدامات شجاعانه ملت ایران و رهبران ملت، به عنوان شواهد تاریخی، به نسل‌های آینده، امید و ایمان و از خود گذشتگی، الهام می‌کند و خواهد کرد.» (۶۷)

پیوست دو: ترجمه مقاله «سرمشق بزرگ برای خاور» از روزنامه «الشباب» چاپ حلب (مورخه ۱۹۵۲/۷/۲۵)

«می‌توانیم بگوییم تا قبل از جنبش و بیدارشدن احساسات ملی در ایران و انقلاب اخیر این کشور به منظور رهایی از نفوذ بیگانه که مداخله در امورش می‌نمود و پایان دادن دوره استثمار نفت و کوتاه ساختن دست بیگانه از ایران کردن آن کشور در این پنجاه ساله اخیر، چنین جنبش آزادی‌بخشی با این قوه و قدرت و حرارت و دارای ارزش مدنیت که در جهان مانند انقلاب فرانسه تأثیراتی از خود بگذارد، دیده نشده است.

تاریخ نیمه اول این سده چنین نشان می‌دهد که هر ملت ضعیف و مصیبت‌زده‌ای که برای رهایی خود دست و پا نموده و در نتیجه ناچار گردید که با مصائب و آلام خود، ساخته، دندان به جگر نهد و بالاخره به مبارزه و کوشش انفرادی و بطئی اکتفا کند و سرانجام به نتیجه هم نرسد، زیرا ملتی پیدا نمی‌شد که رهبر آن گردد و به تمام معنی شروط پیشوایی و روح فرماندهی حقیقی و صفات لازمه در آن جمع باشد و آن توانایی را داشته باشد که در مبارزه و جهاد برای آزادی کاملاً پیروزمند گردد و برای ملل دیگر سرمشق خوبی باشد به طوری که در جهاد، آنان را حرارت و نیرو بخشد. و لیکن ملت ایران، اولین ملتی بود که این نقص را مرتفع و سردار بیدار آن مردم را از مغاره‌هایی که سیاست استعماری نفت برای آنها ایجاد کرده بود که تا ابد در آن زندگی کنند، بیرون آورد و نیروی جدیدی به وجود آورده و این مردم را که به وی ایمان خالص دارند به میدان مبارزه سوق داد. افراد این ملت، شجاعانه کفن مرگ پوشیدند و جهانیان را از سرود و نغمات دلکش خود مست نمودند و سرمشق‌های پربار و سودمندی در جهاد به ملل مصیبت‌زده و مغلوب دادند که به تمام معنی، متضمن جمیع آنچه که برای پیروزمندی لازم است، می‌باشد.

ما از خلال پرچم‌های ایرانی که مانند نیزه‌ها افراشته شده و در بین سرود و شادی

مقاله ● تأثیرات خارجی جنبش ملی نفت ایران / ۱۹۳

ملت ایران و احترام ملل عالم نسبت به آن در مقابل عظمت این ملت که در آینده معلوم خواهد شد چه خدمات شایانی به تمدن قرن بیستم در مورد آزادی ملل نموده - همان طور که در قرن نوزدهم انقلاب فرانسه نموده - سرتعظیم و احترام فرود می آوریم» (۶۸)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها

۱. سید محمود طالقانی و ابوالحسن بنی‌صدر، مصدق، تهران: استقلال، اسفند ۱۳۵۹، ص ۲۸.
۲. *تطوق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق*، تهران: انتشارات مصدق، ج ۲، دفتر سوم، ص ۱۶۷.
۳. مکاتبه ابراهیم کاظمی وزیر خارجه وقت با رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه، اسناد وزارت امور خارجه ایران، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۱۳۳۰-۶۱-۱۳۳۰ ش.
۴. جیمز بیل، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹، ص ۳۶۴.
۵. روزنامه *العالم العربی*، ش ۱۵-۷۲۶۸، آوریل ۱۹۵۱، *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱-۳۰ ش.
۶. روزنامه *الاهرام*، ۲۶ مه ۱۹۵۱، پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱۸-۱۹-۱۳۳۰ ش، قسمت اول.
۷. پیشین، مورخه ۱۹۵۱/۵/۲۷.
۸. *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، پیشین، نامه شماره ۸۸۰، مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۳۰، سفارت دهلی نو، ج ۵.
۹. فصلنامه *تاریخ روابط خارجی*، س ۲، ش ۳، ص ۱۵۰.
۱۰. *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، گزارش مورخه ۱۳۳۰/۲/۲۲، به شماره ۲۳۹، نمایندگی دولت شاهنشاهی ایران در اسرائیل، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱۰-۱۹-۱۳۳۰ ش.
۱۱. هفته نامه *شورش*، س ۳، ش ۵۸، شنبه ۲۲ آذرماه، ص ۳.
۱۲. *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱-۱۹-۱۳۳۰ ش.
۱۳. پیشین.
۱۴. پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱-۵۷/۱ ش.
۱۵. پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۲-۵۷/۱ ش.
۱۶. پیشین، پرونده شماره ۱۳۳۰-۱-۵۷/۱ ش.
۱۷. پیشین، نامه شماره ۶۸۳، مورخه ۲۴ خرداد ۱۳۳۰، نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد.
۱۸. پیشین، نامه شماره ۹۸۶، مورخه ۲۲ خرداد ۱۳۳۰، سفارت دهلی نو، پرونده شماره ۱۳۳۰-۶۱-۱۳۳۰ ش.
۱۹. پیشین.

۲۰. پیشین.
۲۱. پیشین، پرونده شماره ۱/۴۵۷-۱۳۳۰ش.
۲۲. پیشین، پرونده شماره ۱۸-۱۹-۱۳۳۰ش.
۲۳. پیشین، پرونده شماره ۱/۱۵۷-۱۳۳۰ش.
۲۴. پیشین، پرونده شماره ۱-۳۹-۱۳۳۰ش.
۲۵. پیشین، کارتن شماره ۲-۱۳۳۰ش.
۲۶. پیشین، پرونده شماره ۱/۴۵۷-۱۳۳۰ش.
۲۷. پیشین.
۲۸. پیشین، اسناد مربوط به موضوع ملی شدن نفت.
۲۹. پیشین، پرونده شماره ۱۸-۱۹-۱۳۳۰، قسمت چهارم.
۳۰. روزنامه *التقاد*، چاپ دمشق ۵۲/۷/۲۸، مقاله «بیداری و قیام خاورمیانه طغیان و آتش فشانی می‌کند»، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۱ش.
۳۱. نقل از روزنامه *کوریه*، چاپ سوئیس، مورخه ۱۳ اکتبر ۱۹۵۱.
۳۲. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۱ش.
۳۳. روزنامه *العلم*، چاپ دمشق، مورخه ۵۲/۷/۲۴، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۱ش.
۳۴. گزارش سفارت دولت شاهنشاهی ایران در دمشق، شماره ۶۲۷/۱۱، مورخه ۳۱/۵/۲، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۱ش.
۳۵. پیشین، پرونده شماره ۱۰-۶۰-۱۳۳۰ش.
۳۶. دکتر نصرالله شیفته، *زندگی نامه و مبارزات سیاسی مصدق*، تهران: کومش، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰، ص ۲۹۳.
۳۷. *نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق*، تهران: انتشارات مصدق، ج ۲، دفتر اول، ص ۹۳-۴.
۳۸. دکتر نصرالله شیفته، پیشین، ص ۱۰۴.
۳۹. *نطق‌ها و مکتوبات دکتر مصدق*، پیشین، پشت جلد.
۴۰. *اسناد وزارت امور خارجه ایران*، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲۶-۱۳۳۱ش.
۴۱. گزارش شماره ۲۱۳۱ مورخه ۱۳۳۱/۹/۲، کنسولگری ایران در نجف، پیشین، پرونده شماره ۱-۹-۱۳۳۱ش.
۴۲. پیشین، پرونده شماره ۱-۱۹-۱۳۳۰ش.

۱۹۶ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی ، شماره ۱۵

۴۳. گزارش سفارت ایران در بغداد از مطلب مورخه ۱۳۳۰/۱/۱۷ روزنامه «الاقوات البغدادیه»، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۱۳۳۰-۱ش.
۴۴. گزارش شماره ۱۶۴/۳۴ مورخه ۳۰/۱/۲۸ سفارت دمشق، پیشین.
۴۵. پیشین.
۴۶. روزنامه شورش، س ۳، ش ۵۶، شنبه ۸ آذر ۱۳۳۱، ص ۴.
۴۷. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۱۸-۱۳۳۰ش.
۴۸. بریان لیپنگ، سقوط امپراتوری انگلیس و دولت مصدق، ترجمه محمود عنایت، تهران: کتاب سرا، چاپ اول، بهار ۱۳۶۵، ص ۴۰-۱.
۴۹. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۱۸-۱۳۳۰ش، قسمت چهارم.
۵۰. هفته نامه شورش، س ۳، ش ۷۸، شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۳۲، ص ۲.
۵۱. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین.
۵۲. پیشین.
۵۳. پیشین.
۵۴. پیشین.
۵۵. پیشین.
۵۶. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۳۱-۱۳۳۵ش.
۵۷. پیشین.
۵۸. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲۶-۱۳۳۵ش.
۵۹. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۱-۱۳۳۰ش.
۶۰. پیشین، پرونده شماره ۱۹-۱-۱۳۳۵ش.
۶۱. روزنامه الاهرام، ۳۰ سپتامبر ۱۹۵۶، اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۹-۱۳۳۵ش.
۶۲. سید محمود طالقانی و ابوالحسن بنی صدر، پیشین، ص ۲۹-۳۰.
۶۳. علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران: قومس، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۳۱.
۶۴. پیشین، ص ۲۹.

۶۵. پیشین، ص ۳۰.

۶۶. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۸-۱۳۳۴ ش.

۶۷. سید محمود طالقانی و ...، پیشین، ص ۳۳-۴.

۶۸. خلیل ملکی، نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی، تهران: مرکز، چاپ اول، اسفند ۱۳۷۷، ص ۱۳۹.

۶۹. پیشین، ص ۱۴۲.

۷۰. اسناد وزارت امور خارجه ایران، پیشین، پرونده شماره ۱۹-۲-۱۳۳۱ ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی